

ویژگی های فرا - قابلیت ها در کودکان دبستانی

چکیده

این مقاله درباره ی مشکلات تعریف فرا- قابلیت ها در کودکان دبستانی تحقیق می کند. در این مقاله، تحلیلی از منشاء مفهوم فرا- قابلیت ها و بررسی تحقیقات محلی و بین المللی در این زمینه، ارائه می گردد. این فرا- قابلیت ها به عنوان توانایی های تعیین کننده ی بهره وری فردی، که فراگیری قابلیت های دیگر را تسهیل می کنند، تعریف می شوند. روش های تحقیق، مطابق با ویژگی های سنی کودکان دبستانی اثبات شده اند. ما ویژگی های فرا- قابلیت ها در زمینه ی ادراک احساسی کودکان در سنین دبستانی و از طریق درک و گرایش کودکان در زمینه ی احساسات و عواطف را به عنوان موضوع تحقیقات تجربی انتخاب کردیم. به منظور باز شناسی در این تحقیق مجموعه ای از تکنیک ها، شامل یک شیوه ی روش شناسی که هم اکنون در دست امتحان است و قادر به تشخیص فرا- قابلیت کودکان دبستانی می باشد، استفاده شدند. این تکنیک رابطه ی قابل توجهی (همبستگی پیرسون) بین هوش عاطفی و مقیاس "توانایی انتخاب" و همچنین مقیاس شناختی و محتوای عاطفی، را آشکار می سازد.

1- مقدمه :

در تحصیلات مدرن، فرا - فردیت به مفهومی کلیدی و یک مسیر توسعه تبدیل می شود. فرا - ذهنیت، منجر به یک وسیله ی کنش و تنظیم فعالیت کودک می گردد که این موضوع در زمینه ی ایجاد شرایط مناسب برای تحصیل در نظر گرفته می شود. توانایی یافتن ارتباطات فرا- ذهنی بیان شده است و به یک پدیده ی شخصیتی، یعنی فرا- قابلیت مرتبط می گردد.

فرا- قابلیت ها به عنوان توانایی های جهانی که ماهیت روانشناسی دارند، درک شده اند. در قلب فرا- قابلیت ها فرآیندی جهانی و موحد به نام بازتاب، نهفته است. تطبیق پذیری و استواری فرا- قابلیت ها، اساس ایجاد روابط موثر بین موضوع و هر دو جهان بیرونی و درونی خود را پایه گذاری می کنند؛ این فرا- قابلیت ها شامل پتانسیل

و منابع مورد نیاز جهت توسعه ی فعالیت خلاقانه و سازنده و همچنین خود شناختی، می باشند. پرسش فرا- فرآیند ها اولین بار توسط A. Brown، G. Wellman و J. Fleywell مورد مطالعه قرار گرفت. فرا- تفکر به عنوان فرآیند قاعده ی تفکر و توابع آن شامل برنامه ریزی، تنظیم و هماهنگی فرآیند های تفکر، در نظر گرفته شد. M.M. Kashapov مکانیزم پایه ی تفکر خلاقانه را اینگونه توصیف می کند: فوق- زمینه یا فرا- موقعیتی که به غلبه بر چالش ها کمک می کند و در تشکیل عقاید در موقعیت های قطعی و بدون تاثیر عوامل خارجی مشارکت می کند. اقدامات M.M. Kashapov همچنین مفهوم فرا- شناختی را نیز توصیف می کنند که از نظر ما این توصیف، بینش عمیق تری نسبت به ماهیت فرا- قابلیت ها ارائه می دهد. فرا- شناخت به عنوان اثر متقابل فرآیند های مرتبط با فعالیت فرا- شناختی، درک شده است. فراگیری دانش فرا- شناختی حاصل نتیجه ی این هم کنش، می باشد. بدین ترتیب فرا- شناخت، تنظیم داخلی فرآیند های شناختی، نظارت، کنترل، فرآیند های تبدیل و برنامه ریزی را اجرا می کند. در نتیجه ی تجزیه و تحلیل توانایی ها و خصوصیات کاربرد آنها در زمینه ی آموزش، محققان خارجی (از کشور های ایالات متحده، بریتانیا، آلمان و فرانسه) قابلیت های ضروری را به منظور اطمینان از وقوع کار موثر، تفکیک کرده اند. در میان توانایی های کلیدی، فرا- قابلیت ها به عنوان توانایی های بنیادی که پیوندی مرکزی برقرار می کنند و فراگیری دیگر توانایی ها را میسر می سازند، شناخته شده اند. توسعه ی فرا- شناخت گرای و رویکرد مبتنی بر قابلیت، سیستم آموزشی را نیز از آنجاییکه هدف نهایی تحصیل تغییر کرده، تحت تاثیر خود قرار داده است. فرا- فردیت را می توان هسته ی تحصیلات متوسطه و سطوح حرفه ای بالاتر تلقی نمود. نتایج فرا- درونی در طرز فکری که در طول حضور فعال انسان شکل گرفته و کامل شده است، تعیین و اجرا شده است. فرا- قابلیت های عنصر یکپارچه سازی یک شخصیت از ترکیب دانش، تجربه و مهارت های مورد نیاز جهت به دست آوردن دانش جدید، شناسایی اطلاعات گمشده، مدیریت توسعه ی یک شخص، تنها برای رشد مجموعه ی پرتعداد تر در سرتاسر چرخه ی زندگی، و توسعه ی یک سیستم مشخص بر پایه ی انعکاس، حاصل می گردد. مطابق دیدگاه های داخلی و خارجی درباره ی نوع شناسی قابلیت ها در یک نمونه ی جامع از توانایی ها، ما فرا قابلیت ها را به عنوان توانایی های تعریف کننده ی بهره وری های فردی که فراگیری قابلیت های دیگر را تسهیل می کنند، در نظر می گیریم. توصیف فرا- قابلیت ها بیشتر توسط مثال هایی از فعالیت یک فرد بالغ، توضیح و درک می شود.

توسعه‌ی شرایط، جهت تشکیل فرا- فردیت تمرکز عقیده را در نتیجه‌ی تحصیل در تمامی مقاطع خود، تغییر می‌دهد. استمرار مفهوم تحصیل و مقاطع آن، سوالات را درباره‌ی پیدایش فرا- قابلیت‌ها در دوران کودکی و در ابتدای تحصیلات ابتدایی، افزایش می‌دهد. توسعه‌ی یافته‌ترین حوضه در دوران کودکی، حوضه‌ی عاطفی می‌باشد، بر خلاف آن حوضه‌ی دانش، مهارت‌ها و تجربه‌ی اندوخته‌شده، کم‌ترین میزان توسعه را دارد. علاوه بر این عواطف و احساسات، زمینه‌ی دانش در دسترس برای درک در سال‌های اولیه می‌باشد. دوران کودکی به توسعه‌ی سریع احساسات و تفکر مرتبط است که به طور نزدیک، در عملکرد خود در هم آمیخته می‌باشد. یک کودک در سنین 9 تا 10 سالگی تا حدی در نظارت آگاهانه تسلط می‌یابد. ضمناً، نگرش احساسی اساس زندگی یک کودک است که برآورد حقایق و رفتار نیز بر پایه‌ی همین عواطف بوقوع می‌پیوندد. هدف تحقیق، درک احساسی در کودکان دبستانی می‌باشد. موضوع این تحقیق، مشخصات فرا قابلیت‌ها در زمینه‌ی درک احساسی توسط کودکان در سنین مقطع تحصیلی ابتدایی است. ما مجموعه‌ای از روش‌ها شامل روش شناسی در حال آزمایش، که فرا قابلیت‌ها را در دوران کودکی از طریق درک و گرایش کودک در حوضه‌ی احساسات و عواطف، تشخیص می‌دهد، را استفاده کردیم. در زمینه‌ی تنظیم وظایف مناسب است که از روش‌های هنر درمانی شود. روش‌های هنر درمانی دسترسی به فرآیند‌های ناخودآگاه را تسهیل می‌کند؛ همچنین با استفاده از هنر درمانی، موضوع تحقیق فرصت ابراز دنیای درونی را از طریق زبان نمادین و با اجرای برخی از تحولات خصوصیات ذات محتوا، پیدا می‌کند.

2- روش

شرکت کنندگان در تحقیق ما 26 کودک دبستانی 9 تا 10 ساله بودند. همه‌ی این کودکان در شهر Vladivostok در استان Primorskiy زندگی می‌کنند. در این مطالعه ما از تکنیک‌های زیر استفاده کردیم:

- 1) تست تصویری "یک داستان را رسم کن" که توسط R. Silver طراحی شده است به ما اجازه‌ی تعیین توانایی‌ها و فرآیند‌های شناختی را به منظور ارزیابی خلاقیت و وضعیت عاطفی کنونی می‌دهد؛ (2) به عنوان بخشی از آزمون تایید، تست درک عاطفی و هنرمندانه یا (Kopytin A.I) (TAEP)، در ارتباط با تست "یک داستان را رسم کن" R. Silver استفاده شد که اجازه‌ی تعیین سطح هوش عاطفی را می‌دهد. این تحقیق شامل کودکان مقطع دبستانی ($N = 26$ ؛ سن متوسط برابر با 9.5 سال است) می‌شد، که در قالب آموزش توسط درونگیر کردن آنها در یک فرآیند خلاقانه و با ایجاد ارتباطات و یک فضای اطمینان، صورت گرفت. ما این تصور را کردیم که توانایی

یافتن معادلی برای احساسات و عواطف در طرح های انتزاعی پیشنهاد شده (TAEP) ممکن است به عنوان یک فرا-قابلیت درک شود. همچنین تصور می شد که نتایجی که به وسیله ی استفاده از تست درک عاطفی و هنرمندانه (TAEP) بدست آمده بود، با مقیاس های عاطفی و شناختی تست “ یک داستان را رسم کن ” R. Silver مرتبط است.

3- نتایج و مباحث

نتایج عیب شناسی که با کمک تست های ترسیم در مقیاس شناختی و مقیاس محتوای عاطفی حاصل شده است: در نمونه ی تحقیق بالاترین سطح هوش عاطفی 30.8 درصد بوده، و 68.2 درصد از این نمونه ی تحقیق، سطح متوسط یا پایینی از هوش عاطفی را، مطابق با نتایج آزمون هنرمندانه برای درک عاطفی داشتند.

تحلیل ارتباطات با توجه به مقیاس هوش عاطفی ایجاد شده بود. مقیاس شناختی آزمون ترسیم “ یک داستان را رسم کن ” توسط سه مقیاس بیان شده است: توانایی انتخاب کردن (محتوا یا ایده ی تصویر)، توانایی انتقال مفهوم در تصاویر و داستان ها (خلاقیت نمایان در شکل و محتوای نقاشی و ساخت یک داستان)، توانایی آمیختن (ترکیب یک تصویر). بنابراین، روابط همبستگی بین شاخص های هوش عاطفی و تمام مقیاس های معین تست ترسیم محاسبه شده بودند. روابط همبستگی با استفاده از ضریب Pearson و در یک سطح قابل توجه 0.05 تحلیل شده اند.

همچنین یک رابطه ی قابل توجه (ارتباط مبتنی بر مقیاس cheddok) بین هوش عاطفی و مقیاس توانایی انتخاب کردن (محتوا یا ایده ی تصویر) شناخته شد، که ضریب رابطه برابر 0.68 بود. همچنین یک ارتباط مثبت معتدل به منظور قرار داشتن در بین مقیاس شناختی و مقیاس محتوای عاطفی یافت شد. بنابراین اتصال میان سطح هوش عاطفی و عملکرد در مقیاس شناختی (توانایی انتخاب محتوا یا ایده ی شکل) و همچنین در مقیاس رابطه ی عاطفی وجود دارد. این قضیه را می توان به عنوان تغییر شکل محتوای عاطفی در یک محتوای شناختی تفسیر کرد.

در عین حال، هیچ گونه ارتباطی بین توانایی انتقال مفهوم در عکس و توانایی ترکیب گونه های تصویر، مشخص نشد. تست درک عاطفی و هنرمندانه سطح توسعه ی حوزه ی عاطفی و نفسانی را منعکس می کند. از آزمایش شونده خواسته شد که احساسات و عواطف را با نقاشی های انتزاعی مرتبط کند، به عنوان مثال، پیدا کردن معادل

احساسات در میان تصاویر ارائه شده. ما فرا- ذهنیت را به عنوان مشکل و همچنین ویژگی های فرا- قابلیت ها را به عنوان راه حل آن، مشخص کردیم. این موضوع نیازمند تلفیقی از دانش و آگاهی نه تنها در حوزه ی حسی و عاطفی، بلکه همچنین در زمینه ی احساس رنگ و طعم و نیز روابط آنها و جریان آن از یک شخص به شخص دیگر، می بود. به عبارت دیگر این انتقال از یک روش به روش دیگر (در این مورد، انتقال از حواس به تصویر می باشد) همزمان با حفظ ذات مفاهیم، صورت گرفت. انجام چنین انتقالی به توسعه ی درک عاطفی (مقیاس محتوای عاطفی تست R. Silver) و همچنین توسعه ی شناختی، مورد نیاز بود (مقیاس شناختی تست R. Silver). باید اضافه کنیم که توانایی انجام چنین انتقالی توسط 31 درصد از نمونه ی مطالعه، اثبات شده بود.

Scales of the test by R.Silver	Emotional intelligence
Cognitive scale	0,47
the ability to choose (the content or the idea of the picture)	0,68
the ability to transmit the percept in the picture and stories (creativity represented in the form and content of drawings and making up a story)	-
the ability to combine (the form of a picture)	-
Emotional content	0,4

جدول 1- ضریب همبستگی (توسط پیرسون)

نزدیک ترین همبستگی در میان اطلاعات شناسایی شده نشان دهنده ی یک ارتباط بین هوش عاطفی و شاخص های مقیاس شناختی (توانایی انتخاب (محتوای یک ایده یا تصویر)) می باشد. باید اضافه کنیم که مورد دوم (شاخص های مقیاس شناختی) سطح پیچیدگی ایده ها و محتوای تصویر را، بعلاوه ی میزان تفکر انتزاعی، منعکس می کند. در این مورد، ایده ی توسعه که رسم یک تصویر بر اساس مطالب محرک می باشد (مجموعه ای از طرح های سیاه و سفید)، اثباتی بر فرا- قابلیت ها می باشد. به عنوان شرکت کننده ی این فرآیند، مورد آزمایش مجبور است که هدف نهایی الگویی که خود ایجاد کرده را برای خود مشخص کند (طبیعتاً به منظور تبدیل موضوعات برای این هدف)، و درباره ی محتوای تصویر تفکر کند که بسیار بیشتر از آن چه در طرح ها قابلیت مشاهده است، معنی می دهد. فرآیند انتخاب و توسعه ی ایده ها و محتوای طرح، به فرآیند انتخاب تصویر مناسب با یک احساس بخصوص، مشابه هستند. در این مورد، داشتن یک درک مفهومی از ایده به منظور بیان دقیق تر آن در یک ویژگی، ضروری است. در این جهت فرا- قابلیت ها به برجسته سازی ماهیت آنچه بدون "تعاریف چهارچوب" درک می

شود کمک می کنند و آن را به خصوصیات دیگر انتقال می دهند. ما در تحقیقات خود اثبات فرا قابلیت هایی که در دوران کودکی در سنین 9_10 سال توسعه می یابند را توصیف کردیم. مشکل توصیف فرا قابلیت ها به این دلیل پیچیده است که مفهوم کلی درباره ی یک حوزه ی وسیع بحث بر انگیز صدق می کند و هنوز وضعیت علمی دقیقی ندارد. توسعه ی پایدار حوزه ی حسی و عاطفی در دوران کودکی اجازه ی تشخیص فرا قابلیت هایی که دقیقاً در این حوزه قرار دارند را می دهد. به کمک روش شناسی R.silver ما مقیاس های مطابق با درک خود از فرا قابلیت ها را، شناسایی کردیم.

ثابت شد که ارتباطی از نوع هوش عاطفی وجود دارد که نتایج به دست آمده با استفاده از تکنیک TAEP شامل : مقیاس محتوای عاطفی و مقیاس شناختی، نشان دهنده ی نزدیکی رابطه ی میان حوزه ی احساسی و شناختی کودک، می باشد. اثر وارده بر حوزه ی احساسی که توسط فرآیند های شناختی واسطه گشته است به کودک اجازه ی پیشروی به مرحله ی جدیدی از فکر کردن و احساس کردن را می دهد. همچنین این مسئله در بعضی حوزه ها توسعه ی سازگار یک شخصیت را تضمین می کند. این موضوع توسط فرآیند های درونی که اجرای تست درک عاطفی و هنرمندانه را همراهی می کنند، توجیه شده اند، که در آن ساختار های عاطفی و شناختی که فرا- قابلیت های نتیجه را شکل می دهند، به یکدیگر متصل اند.